



روزنامه صبح غرب کشور

صاحب امتیاز: مسعود جوادنل | سردبیر: زهره پوروهایی

چاپ: پیام رسانه |نشانی تحریریه: همدان، خیابان پاستور، کوچه شهید عزیزبان، پلاک ۵۹

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۰ - ۰۸۱ |امور مشترکین: ۰۹۱۸۳۱۶۸۵۷۴

صاحب امتیاز روزنامه: ۰۹۱۸۸۱۳۱۵۴۱ | آگهی ها: ۰۸۱ - ۲۸۲۵۴۰۰

پیامک: ۰۳۰۰۱۸۱۸۲۰ | ارتباط با تحریریه: ۰۳۸۲۷۳۹۹۹ - ۰۸۱ | دورنما: ۰۳۸۲۸۱۸۴۹

| گستره توزیع: استان‌های ایلام - کرمانشاه - کردستان - مرکزی - همدان |

امام علی علیه‌السلام فرمودند: دانش، میراثی است گرانمایه و آداب، زیورهایی نو به نو و اندیشه، آینه‌ای صافی است.

www.sepehrgharb.ir Email: sepehrgharb.news@gmail.com sepehrgharb.news

فریدون محمودی (ف. شبگیر)، شاعر، پژوهشگر و حافظ زبان بومی ملایر:

کار من این است که ملایری‌ها را با خودشان آشتی بدهم

هر پیرمرد و پیرزنی که می‌رود، دفتری از گویش محلی را با خود می‌برد/ هر واژه محلی، تکه‌ای از حافظه جمعی ما است

می‌کاشتم

محمودی با افتخار از دوران تدریس خود یاد کرد و متذکر شد؛ در طول سال‌های تدریسم، همیشه تلاش کردم تا عشق به زبان و ادبیات را به دانش‌آموزان منتقل کنم. رابطه‌ام با آن‌ها صمیمی بود و به قول خودشان، یک معلم محبوب محسوب می‌شدم؛ حتی گاهی دانش‌آموزان تحقیقاتشان را داوطلبانه برایم انجام می‌دادند.

وی ادامه داد: در دبیرستان شهیدشریعتی تدریس می‌کردم؛ روزهایی بود که هم‌زمان مسئولیت‌هایی در اداره فرهنگ و ارشاد داشتم، اما هیچ‌گاه از کلاس درس فاصله نگرفتم. با شعر وارد کلاس می‌شدم و ادبیات را برای دانش‌آموزان زنده نگه می‌داشتم.

محمودی در پایان این بخش از سخنان خود با اشاره به تأثیر معلمان خود، به‌ویژه استاد رضا جواهری، به یک شعر در وصف او گریزی زد و گفت: این شعر را تقدیم می‌کنم به همه عاشقان آموزش «با آنکه تمام عمر خود را/ در راه معلمی نهادم/ از کرده خود نیم پشیمان/ جان از تن تریبی ستادم/ با توش و توان جهد بسیار/ در راه کعبه تلاش کردم/ من مفتخرم که این‌همه سال/ با نان شرف معاش کردم/ گردن به بی‌برایی/ من کج/ جز حضرت حق که کردگار است/ واگویم نکرده‌ام که ایام/ در پیشِ رُخم چو شام تار است/ از نور چراغ درسیم ای دوست/ «پایان شب سیه، سپید است»/ با رنج معلمان آگاه/ آینده پر از گل و امید است/ با آنکه وزیر و هم وکیلان/ از مکتب ما معلم‌اند/ در محکمه عدالت امل/ حرفی ز حقوق ما نزنند/ هرچند نشسته برف پیری/ بر روی غرور بال‌هایم/ با رنج معلمان آگاه/ آینده پر از گل مرد تمام سال‌هایم/ از نسل جوان اگر بپرسید/ گویند که ما چه کار کردیم؟/ ما لوت کویر تشنه را هم/ پیوسته، پر از بار کهر کردیم…»

■ ادبیات بومی، سرمایه‌ای در معرض فراموشی است

این معلم و شاعر ملایری سپس در پاسخ به چشم‌اندازش برای آینده ادبیات بومی گفت: متأسفانه در ملایر تعداد شاعرانی که به زبان بومی شعر می‌سرایند، بسیار اندک هستند؛ شاید فقط من، آقای حیدری و یکی دو نفر دیگر باشیم. این نشان می‌دهد که ادبیات محلی هنوز نتوانسته خود را به‌عنوان یک سبک جدی در میان نسل جدید تثبیت کند.

محمودی افزود: درحال حاضر برخی اشعار نیمایی به زبان محلی نوشته می‌شود، اما هنوز به‌صورت منسجم و جدی دنبال نمی‌شود؛ اگر کار نکنیم و ثبت نکنیم، این فرهنگ از دست می‌رود.

■ در تارک انتشار کتابی با ۱۷۰۰ صفحه درباره واژگان بومی

این شاعر با اشاره به پروژه تازه خود، گفت: اکنون درحال بازنگری کتاب لغات محلی ملایر که قبلاً در ۱۶۰ صفحه چاپ کرده بودم، هستم. پیش‌بینی می‌کنم در نسخه جدید، تعداد صفحات به حدود یک‌هزار و ۷۰۰ صفحه برسد. اگر خدا بخواهد، این کار می‌تواند مرجعی کامل برای زبان و گویش ملایری باشد.

وی خاطرنشان کرد: جوانان امروز بیشتر به سرودن شعر نوشتاری گرایش دارند و کمتر به زبان محلی می‌پردازند؛ شاید احساس می‌کنند

نویسنندگان قرار دهد، اما از سوی دیگر تأثیراتی بر کمیت و کیفیت فعالیت انجمن‌ها گذاشته است؛ نمی‌توان به‌طور دقیق گفت این تأثیر مثبت بوده یا منفی، اما قطعاً فضای ادبی سنتی را تا حدی تحت‌الشعاع قرار داده است.

این معلم و پژوهشگر فرهنگ محلی و بومی با لحنی پُراحساس افزود: بر این باورم که این گویش شیرین و غنی را باید حفظ کرد؛ اگر این کار انجام نشود، این زبان آرام‌آرام از یادها خواهد رفت.

■ نخستین انجمن ادبی ملایر در دهه ۵۰ تشکیل شد

محمودی با نگاهی به پیشینه فعالیت‌های ادبی در شهرستان ملایر، گفت: نخستین انجمن ادبی در ملایر، سال ۱۳۵۲ تشکیل شد؛ این انجمن با عنوان انجمن ادبی قهرمان فعالیت خود را آغاز کرد. دبیر انجمن، استاد زنده‌یاد ابراهیم صادقی شکپیا بود و استاد غلامعلی، مسئولیت آن را برعهده داشت.

وی افزود: در آن زمان من جوانی ۱۶ یا ۱۷ ساله بودم و در جلسات شرکت می‌کردم. بعد از انقلاب نام انجمن تغییر کرد؛ چند سال بعد هم دوباره انجمن‌ها را راه‌اندازی کردیم.

این شاعر و نویسنده سپس درباره سابقه فعالیت خود در مدیریت انجمن‌های ادبی ملایر اظهار کرد: بیش از ۲۰ سال مدیریت انجمن ادبی پروین و انجمن شهریار را برعهده داشتم، اکنون نیز نزدیک به هشت سال است که به‌عنوان دبیر انجمن ادبی مشغول به کار هستم.

وی درباره تغییرهاش از این فعالیت‌ها گفت: من تلاش کردم با انتشار شعرهایم در فضای مجازی، تلگرام و رسانه‌های دیگر، بخشی از فرهنگ ملایر را به دیگران معرفی کنم. اشعارم حتی به دست ملایری‌هایی که در اروپا زندگی می‌کنند، می‌رسد و از آنجا پیام و بازخورد دریافت می‌کنم؛ این نشان می‌دهد که شعر بومی می‌تواند پُلی باشد میان نسل‌ها و جغرافیاها.

■ معلمی، انتخابی از سر عشق؛ حتی اگر دوباره متولد شوم، بازهم معلم می‌شوم

محمودی درباره انتخاب حرفه معلمی نیز گفت: در ابتدای جوانی (پیش از انقلاب) مدتی در دانشکده افسری بودم و پلیس شدم. اما بعد از یک‌سال متوجه شدم به این حرفه علاقه ندارم؛ تصمیم گرفتم معلم شوم و در روستاها تدریس کردم. بعدها کارشناسی و سپس کارشناسی ارشد گرفتم و امروز با قاطعیت می‌گویم که زیباترین شغل، تدریس است.

وی افزود: برای من معلمی فقط یک شغل نیست؛ بلکه جهان‌بینی و سبک زندگی است. حتی اگر بار دیگر متولد شوم، بازهم معلم خواهم شد. با اینکه ممکن است از نظر مادی قابل مقایسه با دیگر مشاغل نباشد، اما از نظر اجتماعی و انسانی جایگاه والایی دارد.

این نویسنده و شاعر ملایری با یادآوری سال‌های تحصیل در کودکی، گفت: کلاس درس ما در منطقه بهارستان بود؛ هوای کلاس تنگ و بسته بود، باین‌حال آن سال‌ها برای من الهام‌بخش‌ترین دوران زندگی‌ام بودند، چون در همان فضا نخستین پیوندهای من با شعر، زبان و فرهنگ شکل گرفت.

■ عشق به ادبیات را در دل دانش‌آموزان

پنج‌و نیم ساعت به طول انجامید و کودکان با شور و اشتیاق کامل تا پایان برنامه نشستند و به قصه‌ها و آوازها گوش دادند. برای من تعجب‌آور بود قطور این همه مجذوب قصه بودند! این تجربه، سؤالات زیادی در ذهن من درباره وضعیت قصه‌گویی در ایران ایجاد کرد؛ ما که گنجینه‌ای عمیق‌تر داریم، کجا کوتاهی کرده‌ایم که قصه‌گویی چنین جایگاهی ندارد؟

جهاندوست گفت: برای اجرا در بخش نخست،

کیلو کتاب خرید؛ من همان شب وقتی کتاب‌ها را روی طاقدچه چیدم و شروع به خواندن آن‌ها کردم، علاقه به دنیای کتاب و ادبیات را در وجودم یافتم. این پژوهشگر همچنین از تأثیر تجربه زیسته خود در تهران با داشتن لهجه ملایری گفت: در سال‌هایی که دانش‌آموز تهران بودم، هم‌کلاسی‌هایم غالباً به لهجه‌ام می‌خندیدند؛ همین مسئله باعث شد سال‌ها بعد، زمانی که تحصیل در دانش‌سرا را به پایان رساندم و مسیر آموزش و نویسندگی را ادامه دادم، از این لهجه اصلی و شیرین دفاع کنم.

محمودی افزود: با خودم گفتم اگر قرار است مردم به لهجه ملایری نخندند، باید این زبان را در قالب شعر و فرهنگ مکتوب ماندگار کنم. بیش از ۲۰ سال پیش شروع به نوشتن کردم و تاکنون نیز کتاب‌هایی چاپ کرده‌ام که همگی در راستای حفظ و احیای زبان و فرهنگ ملایری هستند.

■ «گل کاسه اشکنک»، تجربه‌ای نو در شعر بومی و عاشقانه‌های جوانی

وی درباره کتاب نخست خود گفت: نخستین کتاب گل کاسه اشکنک نام دارد که آن را حدود ۳۰ سال پیش به چاپ رساندم. این اثر مجموعه‌ای از اشعار دوران جوانی من است که در حدود سن ۴۳ سالگی آن را منتشر کردم؛ این کتاب تا امروز به چاپ سوم یا چهارم رسیده و مورد استقبال قرار گرفته است.

این شاعر و نویسنده ملایری درباره محتوای این کتاب توضیح داد: اشعار این مجموعه بیشتر رمانتیک و اجتماعی‌اند و نخستین‌بار بود که بنده تجربه‌های شاعرانه‌ام را در قالب چاپی منتشر می‌کردم. علاوه‌بر آن، در این کتاب اشعار نیمایی به گویش ملایری نیز آورده‌ام؛ به‌نوعی تلاش کردم شعر نیمایی را با زبان بومی تجربه کنم. جالب است که این سبک نیز با اقبال خوبی از سوی مخاطبان مواجه شد و تاوست ارتباط عاطفی نزدیکی با مردم برقرار کند.

■ زبان مادری، بخش جدایی‌ناپذیر هویت فرهنگی ما است

محمودی در ادامه با تأکید بر ضرورت ثبت واژگان محلی، گفت: من بر این باور هستم که لهجه و زبان محلی ما، بخشی از هویت فرهنگی‌مان است؛ متأسفانه در سال‌های اخیر بسیاری از واژگان و اصطلاحات بومی درحال فراموشی هستند. یکی از اهداف من این بوده که واژه‌های محلی را در شعرها و ترانه‌های محلی وارد کنم تا هم حفظ شوند و هم در فضای ادبی زنده بمانند.

وی با اشاره به یکی از نخستین مشوقان خود در این مسیر، ابراز کرد: معلم ابتدایی‌ام، نخستین کسی بود که مرا به سمت حفظ لهجه و گویش خودم تشویق کرد؛ گاهی صدام می‌زد و به من مشکلات می‌داد. همین رفتارهای ساده اما عاطفی، باعث شد بفهمم که باید خودم باشم و فرهنگ و زبانم را فراموش نکنم.

این شاعر ملایری ادامه داد: ما زیبایی‌های کشف‌نشده زیادی در زبان و فرهنگ ملایری داریم که هنوز در قالب ترانه یا متن ادبی نیامده‌اند؛ کار من این است که این گنجینه را کشف و ثبت کنم. از یک‌سو فرهنگ واژگان ملایری را نوشتم‌ام و از سوی دیگر سعی کرده‌ام این واژه‌ها را در ترانه‌ها و اشعار وارد کنم.

سپهرغرب، گروه فرهنگی – سمیرا گمار؛ فریدون محمودی، شاعر و پژوهشگر برجسته ملایری، سال‌ها است که با اشعار و پژوهش‌هایش در زمینه لهجه بومی ملایر، کوشیده است تا این میراث فرهنگی را از فراموشی نجات دهد. او معتقد است حفظ و ثبت خُرده‌فرهنگ‌ها و زبان محلی، نه تنها حفظ واژگان و اصطلاحات، بلکه احیای هویت واقعی مردمی است که این زبان را در دل خود دارند. هدف او ایجاد پیوند دوباره مردم ملایر با ریشه‌های فرهنگی خودشان است؛ پیوندی که باید فراتر از ادبیات باشد و به زندگی روزمره بازرگردد.

در روزگار شتاب‌زده امروز که زبان و لهجه‌های محلی یکی پس از دیگری به دست فراموشی سپرده می‌شوند، هنوز هستند کسانی که چون فانوسی خاموش ناشدنی، چراغ زبان مادری را در کوچه‌های خاطره، زنده و روشن نگه می‌دارند. فریدون محمودی که با تخصص ف، شبگیر شناخته می‌شود، یکی از همین چهره‌های فرهیخته و دغدغه‌مند است؛ شاعری از دیار ملایر، معلمی عاشق زبان فارسی و پژوهشگری دل‌سپرده به فرهنگ بومی.

او متولد سال ۱۳۳۵ است و زندگی‌اش را با شعر، آموزش، لهجه و روایت‌های مردمی کره زده. سال‌ها تدریس در کلاس‌های ادبیات، مسئولیت انجمن‌های ادبی پروین و شهریار، ریاست اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی ملایر و سردبیری هفته‌نامه «عندلیب»، بخشی از کارنامه پربار او است؛ اما آنچه محمودی را از دیگران متمایز می‌کند، تلاش خستگی‌ناپذیر او برای ثبت و زنده نگه داشتن زبان و طرایف لهجه ملایری است. زبانی که به باور او، ریشه در جان مردم دارد و شناسنامه فرهنگی منطقه است.

کتاب‌هایی همچون «لغات و اصطلاحات ملایری» و «گل کاسه اشکنک» (مجموعه‌ای از اشعار به لهجه ملایری) تنها بخشی از این دغدغه‌اند. او اکنون نیز درحال تألیف آثاری ازجمله «مثل‌های ملایری» و «با‌فکل» (مجموعه شعر) است تا آنچه در گفتار مردم ریشه دارد، از خطر فراموشی نجات یابد.

در این گفت‌وگو با ف. شبگیر، از پیوند شعر و لهجه، از آموزش و فرهنگ و از تجربه‌های گوناگون او در عرصه ادب و هنر سخن گفت‌ایم. گفت‌وگویی که نه‌فقط برای علاقه‌مندان به ادبیات، بلکه برای همه دوست‌داران فرهنگ و هویت بومی، خواندنی است.

■ علاقه‌ام به شعر از یک «خرید کیلویی کتاب» آغاز شد

شاعر، پژوهشگر و نویسنده اهل ملایر درباره آغاز علاقه‌اش به شعر و داستان گفت: ریشه اصلی علاقه‌ام به ادبیات به سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ بازمی‌گردد؛ سال‌هایی که پدرم کارمند دادگستری بود و به وی برای اعزام به تهران، مأموریت داده بودند که به این ترتیب من به همراه خانواده، به پایتخت برای زندگی رفتم. پدرم هر روز با دوچرخه به محل کارش می‌رفت؛ در میدان بهارستان دست‌فروشی بود که کتاب‌ها را به‌صورت کیلویی می‌فروخت؛ به یاد دارم کتاب‌هایی مثل کشف‌المعانی را هم با ترازو وزن می‌کرد.

فریدون محمودی ادامه داد: زمانی که من کلاس سوم ابتدایی بودم، شبی پدرم برایم چند

شاعر، پژوهشگر و نویسنده اهل ملایر درباره آغاز علاقه‌اش به شعر و داستان گفت: ریشه اصلی علاقه‌ام به ادبیات به سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ بازمی‌گردد؛ سال‌هایی که پدرم کارمند دادگستری بود و به وی برای اعزام به تهران، مأموریت داده بودند که به این ترتیب من به همراه خانواده، به پایتخت برای زندگی رفتم. پدرم هر روز با دوچرخه به محل کارش می‌رفت؛ در میدان بهارستان دست‌فروشی بود که کتاب‌ها را به‌صورت کیلویی می‌فروخت؛ به یاد دارم کتاب‌هایی مثل کشف‌المعانی را هم با ترازو وزن می‌کرد.

فریدون محمودی ادامه داد: زمانی که من کلاس سوم ابتدایی بودم، شبی پدرم برایم چند

جهاندوست گفت: برای اجرا در بخش نخست،

سپهرغرب، گروه فرهنگی؛ نقال و قصه‌گوی بین‌المللی با تأکید بر غنای ادبیات داستانی ایران، گفت: گنجینه‌ای از قصه‌های پُرعمق داریم که کمتر کشوری در دنیا توان رقابت با آن را دارد.

بهاره جهان‌دوست که به‌عنوان میهمان ویژه در پانزدهمین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی «سیگانا» (که در ۱۱ تا ۱۸ خردادماه ۱۴۰۴ مصادف با ۸ تا ۱۵ ژوئن ۲۰۲۵ در کنیا برگزار شد) برای اجرای روایت‌هایی از شاهنامه حضور یافت، علاوه‌بر اجرای اصلی خود، در مراسم افتتاحیه جشنواره نیز برنامه‌ای ویژه اجرا کرد.

اجراهای او در مدارس و مراکز فرهنگی کنیا، ازجمله مجتمع آموزشی «الپائس»، معتبرترین مدرسه این کشور که زیر پوشش سازمان ملل متح فعالیت می‌کند، با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد.

وی همچنین در برنامه زنده «صبح بخیر کنیا» از شبکه سراسری کی‌بی‌سی/ KBC در نایروبی حضور یافت و در یک گفت‌وگوی ۲۰ دقیقه‌ای، دو اجرای نقالی به زبان انگلیسی برای مخاطبان ارائه داد و در مراسم جشن عید قربان که به همت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کنیا برگزار شده بود، برنامه‌ای ویژه برای فارسی‌زبانان ایران و افغانستان اجرا کرد.

جشنواره سیگانا که از سال ۲۰۰۹ آغاز

نماینده‌گی‌های سپهرغرب در استان‌ها

محمدسعید کناریوند (ایلام): ۰۹۱۲ ۹۲۵ ۹۴۷۸

فرزاد منتی (کرمانشاه): ۰۲۷۲۹ ۱۳۰ ۰۹۱۸

شیرین مرادی (کردستان): ۰۶۹۸۴ ۸۷۷ ۰۹۱۸

مینا یاحقی (مرکزی): ۰۴۹۰۹ ۱۷۹ ۰۹۹۰